

همیشه یکی فرهنگ شاعر



شلیک به سنت‌های ایرانی

در دوره پهلوی، هویت ایرانی با حمله به مصادیق هویت‌ساز تحقیر شد؛ از جشن و شادی در محرم تا کشتار خونین در گوهر شاد

«باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم.» آنچه خواندید، بخشی از سخنان سیدحسن تقی‌زاده بود که یکی از روشنفکران مقبول و مطلوب پهلوی هاست. این عبارت جمله عجیبی به‌نظر می‌رسدو

گزارش روزنامه‌نگار **محمد مهدی اسکندری**

باستان‌گرایی افراطی رقیب اسلام‌گرایی

ایدئولوژی و نظر‌گاه اصلی در بین پهلوی‌ها ناسیونالیسم ایرانی آن‌هم با گرایش باستان‌گرایی بود تا بتوانند از این طریق برای باورهای اسلامی در جامعه رقیبی دست‌وپا کرده و ناسیونالیسم را جایگزین دین اسلام کنند! البته این ایدئولوژی برای بسط و گسترش، یک تسریع‌کننده و کاتالیزور نیز نیاز داشت که در تاریخ معاصر ایران مدرنیزاسیون نام دارد تا بین مردم چنین قبیل‌الفا کند که اگر به مظاهر مدرن دنیا رو کنیم، به پیشرفت خواهیم رسید و برعکس کشورهای اسلامی که در بدبختی و فلاکت دست‌وپا می‌زنند ما باید راه غرب متجدد را در پیش بگیریم. اساساً بنا به همین دلیل بود که در عصر پهلوی‌ها بر ایران‌گرایی پیش‌اسلام تأکید می‌شد. هدف اصلی از این قبیل اقدامات این بود تا مردم چنین دریافتی داشته باشند که اگر ضعف و عقب‌افتادگی در این ایران وجود دارد، ریشه‌اش به باورهای اسلامی برمی‌گردد و راه نجات، عدول و عبور از دین و فرهنگ و هویتی است که با ارزش‌های اسلامی در آمیخته است.

با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر ایران، در خواهیم یافت که پدر و پسر پهلوی تا چه اندازه به بهانه پیشرفت به دیده حرارت به سنت و هویت اصیل ایرانی نگاه کردند و روشنفکران ایرانی نظیر تقی‌زاده‌ها وسیله‌ای برای این سیاست بودند تا هر چه بیشتر مردم را از این هویت دور سازند. با ظهور رضاخان و تثبیت قدرت‌تشی و پس از آن جانشینی فرزندش محمدرضا، بخشی از روشنفکران غربگرا، فرصتی پیدا کردند که در بستر قدرت پهلوی، می‌توان آرمان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در آن محقق ساخت. همین تجد‌دخواهان ملی‌گرا بودند که از کان رژیم رضاخان را تشکیل دادند و بر نامه‌های تجد‌دخواهانه را به‌زور قدرت او اجرا کردند. این برنامه‌ها غالباً ۲هدف اصلی را پیگیری می‌کردند؛ اول عدول و عبور هر چه سریع‌تر از گذشته اسلامی با عنوان عامل بدبختی و عقب‌افتادگی کشور، دوم نوسازی اجتماعی با تقلید روش‌های پیشرفت اجتماعی به سبک غرب برای بررسی بهتر این موضوع به برخی از اقداماتی که در دوران پهلوی‌ها در راستای این سیاست رخ داد، اشاره خواهیم کرد.

کارناوال شادی در عزای سیدالشهدا ۴

اگر تاریخ اجتماع و فرهنگ ایران را اتورق کنیم، بی‌شک عزاداری برای امام حسین(ع) را باید از برجسته‌ترین عناصر و اساساً تعیین‌کننده‌ترین محورهای فرهنگی ایران دانست. اما با این حال، خاندان ایران‌سوز پهلوی به سنت عزاداری بر نوه پیامبر هم رحم نکرده و آن را ممنوع کردند؛ سنتی که نه‌تنها شیعیان بلکه سایر مسلمانان و حتی مسیحیان ایرانی نیز آن را گرامی می‌داشتند و در برپایی آن هم‌ت می‌گماشتند. رضاخان قبل از رسیدن به قدرت، سعی کرد با عوام‌فریبی مراسم عزاداری ماه محرم، برای گسترش نفوذ خود و فریب مردم استفاده کند. راه‌اندازی دسته، هیئت و رفت‌وآمد به منزل علما و روحانیون، از جمله ترغندهای او بود. اما رفته‌رفته رضاخان مواجهه دیگری با مقوله عزاداری داشت و آن را بعدها ممنوع اعلام کرد و کار به جایی رسید که حسین مکی در کتاب تاریخ نیست‌ساله در مورد محرم سال ۱۳۱۹ می‌نویسد: «خواستگی می‌شد که کارناوال شادی به راه بیندازند و در سال ۱۳۱۹، جشن با ایام تاسوعا و عاشورا مصادف بود. در آن شب، عده‌ای عمده طرب و فواجش، سوار بر کامیون‌های رویار، به رقص و پایکوبی در خیابان‌ها پرداختند.»

هویت‌زدایی به بهانه مدرنیزاسیون

باستان‌گرایی، مدرنیسم استبدادی و افراطی، همچنین دیگر سیاست‌های فرهنگی دربار پهلوی در آخر به بروز تعارضات، گسست‌ها و تنش‌های فرهنگی در جامعه ایران منجر شد. هویت ایرانی در طول تاریخ باوجود تعامل فرهنگی و تمدنی متعدد و نیز تحمل فرازونشیب‌ها، به‌ویژه فرارگرفتن در معرض تهاجمات اقوام دور و نزدیک، همچنان توانسته بود بر یک محور و اساس واحد، تداوم خود را در بستر تاریخ تثبیت کند.

اما این‌بار جامعه‌سازی به‌اصطلاح مدرن پهلوی‌ها اجبار و اکراه را برای مردم ایرانی به ارمغان آورده بود و موجب تنش و نزاع جدی بین ملت ایران و دربار غرب‌گرای پهلوی شده بود. روند مدرنیزاسیون قرار بود که جلوه شهر را به‌هم بریزد و طرح جدیدی از هویت اجتماعی مردم را به جهانبان نشان دهد، لذا طبیعی است که یکی از سیاست‌های فرهنگی در عصر پهلوی، مورد هدف قرار دادن ظواهر اجتماع و فرهنگ ایران باشد. فرهنگ ایرانی که تا آن زمان به پشتوانه دین اسلام و سنت تاریخی ایرانی جلو آمده و توانسته بود در برابر توان اتفاقات با استحکام زیادی خود را حفظ کند، به یکباره به سد سرسخت مدرنیزاسیون اجباری پهلوی‌ها بر خورد کرد که قرار بود به هوای پیشرفت به حاشیه رود و رفته‌رفته محو شود.

تغییر لباس و به حاشیه بردن سنت پوشش ایرانی

سال ۱۳۰۸ به بهانه آنکه مردم ایران باید لباس ملی خود را داشته باشند، لباس متحدالشکل، جاشین لباس‌های سنتی اقوام و اصناف مختلف شد که بعضاً سابقه چندصدساله داشتند. این لباس متحدالشکل برای آقایان کت و شلوار به علاوه کلاه بود، حال آنکه حکومت به‌اصطلاح ایران‌گرای پهلوی ملتفت نبود که کت و شلوار البسه ایرانی نیست و این اقدام از سوی آنان نوعی تشبه اجباری به ظواهر غربیان اروپایی بود.سال بعد یکباره این شعار و تبلیغات ملی‌گرایانه راجع به لباس ملی، به بهانه آنکه باید با ملل متمدن جهان هم‌رنگ بود، به نفع کلاه‌شاپو تغییر جهت داد طی دستورالعملی که از طرف محمدعلی فروغی نخست‌وزیر صادر شد، پوشیدن آن برای همه مأموران و کارمندان دولت اجباری اعلام شد و تخلف از آن، منتظر خدمت شدن(منتظر تعیین تکلیف) را در پی داشت. دستورالعمل دیگری نیز در ۱۷بند صادر شد که در آن آداب پوشیدن کلاه تشریح شد و می‌بایست کاملاً رعایت می‌شد!



بدل‌سازی توخالی از کشورهای غربی

پهلوی‌ها که با شعار ایران‌گرایی و احیای مظاهر باستانی روی کار آمده بودند و در مجامع فرهنگ و هنر دائماً از اصالت تاریخی ایران، آن هم ایران پیش از اسلام سخن می‌گفتند، در عمل تیشه تیز هویت‌زدایی را در دست گرفتند تا به جان ریشه هویت تاریخی و دینی این مردم بیفتند و به بهانه تجدد و مدرنیته، ایران را بدلی از کشورهای غربی بسازند که به تعبیر رهبری معظم، آیت‌الله خامنه‌ای این بدل‌سازی تنها محدود به ظواهر و صورت بود و پیشرفت و توسعه‌چندانی در آن دیده نمی‌شد.

لگدمال کردن سنت هزاران‌ساله حجاب ایرانی

پس از ماجرای کلاه لگنی و وقایع پس از آن، رضاخان فرصت را برای اعلام و اجزای کشف حجاب در این کشور اسلامی مناسب دید و در روز ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ با حضور خود، همسران و دخترانش که بدون حجاب در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی دختران تهران شرکت کردند، به آن رسمیت بخشید! چند روز بعد نیز رضاخان دستور داد تا آزارتخانه‌ها، هر یک جشنی بر گزار کرده و کارمندان به همراه زنان بدون حجاب خود در آن شرکت کنند. سپس به حکام ولایات و استاندارها دستور صادر شد که ترک حجاب را با تشویق و زور، ترویج و به بهانه که ممکن است، ترتیب مجالس عمومی را فراهم و طبقات درجه اول مردم را دعوت کنند که با خانم‌های خودشان در آن مجالس حاضر شوند تا به تدریج این امر متعارف شود.دختران دانش‌آموز باحجاب از ورود به مدارس منع شدند واز سوارشدن زنان محجبه به اتوبوس جلوگیری کردند. مأموران نیز به محض مشاهده زن یا دختر باحجاب در معابر، او را تعقیب می‌کردند و چادر و روسری او را از سرش می‌کشیدند،پاره می‌کردندو حتی آنها را داخل منزل دنبال کرده و صندوق و کمند لباس آنها را تفتیشی می‌کردند!

برگزاری جشن شیراز با حضور علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف، در ۱۳فروردین ۱۳۱۴ش، مقدمه قیام مسجده گوهر شاد شد. در پایان این جشن، عده‌ای از دوشیزگان روی صحنه نمایان شدند و ناگهان نقاب از چهره بر گرفتند و ارکستر، آهنگ رقص نواخت و دختران به پایکوبی پرداختند. روز بعد، این خبر مانند بمبی در شهر پیچید و عده‌ای از مردم در مسجد وکیل اجتماع کردند. در نخستین اقدام، حسام‌الدین فال‌اسیری، یکی از عالمان شیراز، به برگزاری چنین مراسمی اعتراض کرد. در تیرماه ۱۳۱۴ و بعدننایب تصویب قانون اجباری شدن استعمال کلاه‌شاپو به جای کلاه پهلوی، روحانیان مشهد در منزل سیددینوس اردبیلی جلسه‌ای برگزار کردند تا علیه سیاست‌های رضاشاه اعتراض کنند. سیدحسین طباطبایی قمی برای گفت‌وگوی مستقیم با رضاشاه انتخاب شد و به تهران رفت. او پس از ورود به تهران، در حرم حضرت عبدالعظیم محصور و ممنوع‌الملاقات شد. بخشی از روحانیت مشهد در مسجد گوهر شاد گرد آمده، مردم را به اعتراض علیه این عملکرد رژیم فرخواندند. سربازان نیز این حرکت را به‌سختی سرکوب کردند و چندی از عالمان حوزه علمیه مشهد دستگیر شدند.به تعبیری، حجاب که در تاریخ ایران ربطی به‌اسلام نداشته و حتی زنان سلطنتی دربار هخامنشیان و ساسانیان نیز حجاب را نوعی افتخار و شرافت قلمداد می‌کردند، به هوای تجد‌دخواهی مضحکانه پهلوی این چنین مورد هجوم قرار گرفت.

معرفی کتاب

روایت تاریخ دوران پهلوی در کتابخانه به‌نشر



کتاب «یک روایت معتبر درباره کمیته مشترک ضد خرابکاری» نوشته کیوان امجدیان به یکی از مخوف‌ترین سازمان‌های دوران حکومت پهلوی می‌پردازد که مکان آشناسنایی برای مبارزان دوران انقلاب اسلامی است، چراکه بیشتر فعالان انقلابی در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به واسطه فعالیت‌های انقلابی از سوی ساواک مورد تعقیب قسار می‌گرفتند و بعد از دستگیری به این مکان مخوف منتقل و به شد بدترین شکل از سوی ساواک شکنجه می‌شدند.



کتاب «یک روایت معتبر درساره ماموریت مایزر در ایران» نوشته محمد رضا پور به یک ماموریت ویژه از سوی دولت آمریکا در ایران تحت حکومت پهلوی می‌پردازد. یکی از ماموریت‌های جدید که از واشنگتن به بایزر سپرده شد، در باره حفظ تجهیزات حساس و ارزشمند مانند هواپیماهای F14 و موشک‌های هوا به هوای فونیکس و تجهیزات آن بود. معلوم بود که سران واشنگتن هم چندان امیسی در بهبود اوضاع نداشتند و به‌شدت احساس خطر می‌کردند که حکومت شاه سقوط کند و این تجهیزات که آمریکا فقط به هم‌پیمانان درجه اولش می‌داد به‌دست انقلابی‌ها بیفتد.

چه کسسانی در این رهگذر مؤثر واقع شدند؟ منظوم غیر از بنیانگذار انقلاب اسلامی است و پیش از ایشان با هم‌زمان با



کتاب «یک روایت معتبر درباره بهائیت در دوره پهلوی» نوشته زهرا رجبی متین درباره باییت و بهائیت ۲ فرقه انحرافی است که در دوره قاجار به در ایران ریشه کرد و در دوره پهلوی با حمایت دولت‌های غربی و بی‌مسئولیتی مسئولان داخلی قدرت تقیاب کرد. گرچه امیرکبیر و آقامیرزا نوری تالش فراوانی کردند تا مبلغان و طرفداران این ادیان پوشالی را سرکوب کنند اما باییت با حمایت دولت روسیه و بهائیت با حمایت دولت انگلیس در کشور فلسطین به رشد و توسعه خود پرداخت. دوران حکومت محمدرضا پهلوی اوج دوران بهائیت در ایران است.

کتاب «یک روایت معتبر درباره آتش‌سوزی سینما رکس» نوشته زهرا عزیزمحمدی درباره این حادثه تلخ در دوران حکومت پهلوی است که یکی از تلخ‌ترین حوادث آن دوران بود که ملت ایران با آن مواجه شد و تا امروز هم هر سال با رسیدن به سالگرد آن، داغ صدها خانواده تازه می‌شود. این فاجعه یکی از اتفاقات تکان‌دهنده‌ای بود که طبق گزارش‌های بیش از ۶۰۰ زن و مرد و کودک بی‌گناه را قربانی سیاست‌های کثیف حکومت کرد و باعث بی‌اعتمادی و نفرت دوچندان مردم نسبت به دولت محمدرضا پهلوی شد.



کتاب «یک روایت معتبر درباره آتش‌سوزی سینما رکس» نوشته زهرا عزیزمحمدی درباره این حادثه تلخ در دوران حکومت پهلوی است که یکی از تلخ‌ترین حوادث آن دوران بود که ملت ایران با آن مواجه شد و تا امروز هم هر سال با رسیدن به سالگرد آن، داغ صدها خانواده تازه می‌شود. این فاجعه یکی از اتفاقات تکان‌دهنده‌ای بود که طبق گزارش‌های بیش از ۶۰۰ زن و مرد و کودک بی‌گناه را قربانی سیاست‌های کثیف حکومت کرد و باعث بی‌اعتمادی و نفرت دوچندان مردم نسبت به دولت محمدرضا پهلوی شد.

گفت‌وگو



گفت‌وگو با جعفر ابراهیمی (شاهد):

به‌خاطر خواندن «بینوایان»، در زمان طاغوت تحقیر شدم

شعرهای امام^(ره) اعتماد به نفس خاصی به جوانان می‌دهد

جعفر ابراهیمی (شاهد) جزو پرکارترین شاعران و نویسندگان کودک و نوجوان است و تاکنون بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب از او منتشر شده است. شعر و نثرش برای بچه‌ها و به‌ویژه نسل دهه ۶۰ و ۷۰ جذاب و خاطره‌انگیز است. جعفر ابراهیمی (شاهد) با شعر «پژواک» (من در کمر کش کوه خوشحال می‌دیدم) در کتاب تعلیمات دینی سوم ابتدایی و «خوشا به حالت ای روستایی» فارسی اول ابتدایی در ذهن بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ ماندگار شده است. گفت‌وگوی ما را با جعفر ابراهیمی (شاهد) بخوانید.

بنیانگذار انقلاب اسلامی در حوزه ادبیات داستانی چه علاقه‌مندی‌هایی داشتند؟

اجازه دهید پیش از پاسخ به پرسش شما، خاطره‌ای کوتاه برایتان نقل کنم که بی‌ارتباط با پرسش شما هم نیست. برای خواندن رمان «بینوایان» در مدرسه‌ای که خیلی مذهبی بود و اعضای انجمن حجتیه در آن حضور داشتند، فلک شدم. پس از انقلاب وقتی از زبان احمدآقا شنیدم که امام خمینی(ره) رمان «بینوایان» را خوانده و آن را پسندیده و دوست داشته‌اند، خوشحال شدم و حس خوشایندی در وجودم ایجاد شد.

به نظر شما یا توجه به تجربیات تان در همه این سال‌ها و اینکه چندین بار هم جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را از آن خود کرده‌اید، ادبیات و طلبگی تنافری با هم دارند؟ همیشه فکر می‌کردم که اسلام واقعی نباید آزادی انسان‌ها را محدود کند و چنین باشد که در دوران مدرسه خود را با محدود کردن بچه‌ها نشان دهد. امام خمینی(ره) این توسعه‌نظر را داشتند. باید قویا بگویم که چه اشکالی دارد که یک مسلمان واقعی رمان و ادبیات بخواند؟ امام(ره) باعث شد که روحانیت آشتی‌دوپاره‌ای با کتاب داشته باشد که این راه و مسیر تا به امروز ادامه دارد.

چه کسسانی در این رهگذر مؤثر واقع شدند؟ منظوم غیر از بنیانگذار انقلاب اسلامی است و پیش از ایشان با هم‌زمان با ایشان.

امام(ره) مانند شهید مطهری و علامه طباطبایی عالمانی بودند که باعث این آشتی شدند. علامه طباطبایی نیز مانند امام(ره) شعر می‌سرودند. همیشه از دوران نوجوانی و جوانی احساس می‌کردم در بین روحانی‌ها و اشخاصی که مسائل فقهی را به شکل دقیق می‌دانند، کسانی موفق‌اند که به ادبیات و فلسفه نیز علاقه‌ای داشته و کتاب‌های ارزشمندی را در این زمینه خوانده‌اند.

امام(ره) از چه منظر جزئی‌نگرانه‌ای به عرفان و تصوف می‌نگریستند؟

ایشان شعر گفتن را با لقب‌شان دوست می‌داشتند و نگاه جهانی نسبت به مسائل مختلف از جمله ادبیات، فلسفه و عرفان داشتند. کسانی که عصر ایشان را درک کرده‌اند، این موضوع را به روشنی و با وقوف کامل می‌دانند. به همین دلیل دنیای ذهنی امام(ره) نسبت به بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی جهان خیلی گسترده‌تر بود.

دیوان اسام(ره) امروز از چه عیار ادبی برخوردار است؟

اگر دیوان امام(ره) را بخوانید متوجه می‌شوید که هر کدام از شعرهایشان حساوی نکته‌ها و نگاه‌های تازه‌ای نسبت به جهان است. امام(ره) به سعدی و حافظ ارادت ویژه‌ای داشتند و در جایی می‌نویسند: «شاعر اگر سعدی شیرازی است / یافته‌های من و نوبازی است»

ارتباط ذهنی شما از ابتدا با سعدی قوی بود؟

این زمان نوجوانی سعدی را می‌خواندم اما پدرم با خواندن سعدی مخالفت می‌کرد و به من می‌گفت این چه کتابی است که می‌خوانی! بعدها البته او با سعدی بیشتر آشنا شد و در این مورد کمتر به من خرد می‌گرفت. به هر حال تأثیر امام(ره) حتی پیش از اینکه دیوانشان چاپ و منتشر شود، میان جوان‌ها بارز بود. شعرهای ایشان اعتماد به نفسی به جوانان می‌دهد که شاید در کمتر شعری بتوان آنها را یافت.

قضاوت امروز تان با نگاه الان درباره

زبان شعر امام(ره) چیست؟

زبان شعر امام(ره) زبانی ساده است و این زبان برای من و بسیاری از شاعران و نویسندگان فعال کودک و نوجوان تأثیر گذار بود. ایشان در عین حال، زبان سبک عراقی را با زبان امروز پیوند می‌دهند. خیلی‌ها امروزه از همین زبان ساده در رمان‌ها و شعرهایشان بهره می‌برند. همواره حس خوبی نسبت به زبان آثار امام(ره) داشته و دارم. علاوه بر اینها برخی تصویرسازی‌های عرفانی در شعر امام(ره) نیز منحصراً به فرد، خوانندی و لذت‌بخش است. البته اینها جدای از آن است که ایشان به آیات و احادیثی اشاره کرده‌اند که ارزش ادبی دیوان را بالا می‌برد. همیشه با خواندن اشعار و آثار امام(ره) نکته‌های تازه‌تری را کشف می‌کنم.